

## بررسی بازتاب و نقش فرهنگ عامه در داستان «زمستان ۶۲»

یزدان پاکمهر

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه رازی

yazdan\_pak@yahoo.com

دکتر موسی پرنیان

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه رازی

dr.mparnian@yahoo.com

دکتر خلیل بیگزاده

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه رازی

kbaygzade@yahoo.com

### چکیده

اسماعیل فصیح یکی از نویسندگان صاحب‌سبک ادبیات داستانی معاصر است که آثار او از دهه ۴۰ شمسی به چاپ رسیده است. او با وقوع جنگ تحمیلی با چند اثر ارزشمند، دین خود را به دفاع مقدس ادا کرد. داستان زمستان ۶۲ یکی از برجسته‌ترین آثار او در زمینه دفاع مقدس است که به دلیل دید انتقادی نسبت به مسائل آن روزگار اهمیت زیادی پیدا کرده است. اما این داستان به خاطر نوع روایت، شخصیت‌ها، فضای داستان و ... در زمینه‌های روانشناسی، جامعه‌شناسی، فرهنگ و ... نیز قابل بررسی است. در پژوهش حاضر، با روش تحلیلی-توصیفی، بازتاب فرهنگ عامه در داستان زمستان ۶۲ بررسی و نقش مؤلفه‌های فرهنگی در پردازش و پرورش عناصر این داستان تحلیل شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که نویسنده بیشتر از عناصر فرهنگ معنوی مانند زبان، ادبیات، سنن و باورهای عامیانه بهره برده، هرچند از عناصر فرهنگ مادی مانند معماری، خوراک و پوشاک نیز غافل نبوده است. همچنین، پوشاک و ادبیات در شخصیت‌پردازی، معماری، آداب و رسوم و باورهای عامیانه در فضاسازی و زبان به‌ویژه کنایات و مثل‌ها در لحن این داستان نقش به‌سزایی داشتند.

کلیدواژه: فرهنگ عامه، داستان، اسماعیل فصیح، زمستان ۶۲.

### دهمین همایش ملی پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی - دی ۱۳۹۹

۱. مقدمه

با شعله‌ور شدن آتش جنگ میان ایران و عراق در پایان تابستان سال ۱۳۵۹، ادبیات جنگ پدید آمد. «دگرگون شدن زندگی و حیات جامعه بر اثر جنگ، مسائل تازه‌ای را در دستور کار ادبیات قرار داد؛ چنانکه می‌توان گفت تقریباً هیچ نویسنده‌ای نسبت به جنگ و پیامدهایش غافل نبود. برخی در ستایش حماسه‌آفرینی‌ها نوشتند، گروهی مصائب جنگ و تأثیر آن بر زندگی مردم عادی را در آثار خود بازتاب دادند و بعضی نیز خاطرات دیگران را با تخیلات خود آمیختند و سعی کردند تلخی جنگ را در نوشته‌هایشان منعکس کنند، به طوری که از سال ۱۳۵۹ تا ۱۳۷۳ بیش از ۲۵۸ نویسنده از زندگی روزانه در جبهه‌ها، عملیات نظامی، شکنجه‌های سربازها در بازداشتگاه‌های دشمن، آشفستگی در مناطق غیرنظامی، جنگ شهرها و کشته‌ها و ویرانی‌ها، آوارگی مردم جنگ‌زده و تعارض‌های پدید آمده میان مهاجرین و مردم شهرهای مهاجرپذیر نوشتند» (میرعابدینی، ۱۳۷۷: ج ۳: ۸۸۹). تا آغاز سال‌های ۱۳۷۰، بیش از ۱۱۶۰ داستان کوتاه درباره جنگ تحمیلی در مطبوعات چاپ شده که نویسندگان عموماً صادقانه و خالصانه و گاه با نگاهی منتقدانه، به بیان احساس خویش پرداخته‌اند. در همین زمان از مجموع قریب به ۲۱۰ داستان بلند چاپ شده، ۳۳ رمان و داستان بلند به طور مستقیم به موضوع جنگ پرداخته‌اند که ۲۱ مورد از این ۳۳ رمان و داستان بلند با دیدگاه مثبت به مقوله جنگ پرداخته‌اند. در چهار مورد دیگر نوعی نگرش حد وسط و بینابینی وجود دارد و تنها در ۸ رمان و داستان بلند با موضوع جنگ با دید منفی برخورد شده است (حنیف، ۱۳۸۸: ۸۵). به طور کلی، جنگ و مضامین مرتبط به آن، عرصه‌ای نو برای نویسندگان جوان و باتجربه ایجاد کرد تا بر حسب استعداد و توانایی خود در این میدان طبع‌آزمایی کنند و آثار

ارزشمندی از خود به یادگار بگذارند. یکی از نویسندگان باتجربه و صاحب سبک که در این زمینه قلم‌فرسایی کرده و آثار ارزشمندی بر جای گذاشته، اسماعیل فصیح است.

فصیح از نویسندگان باتجربه ادبیات دفاع مقدس است. او اولین داستان‌ش را در دوران دانشجویی در آمریکا نوشته است و در همین ایام با نوشتن داستان کوتاه «خاله توری» به زبان انگلیسی جایزه دوم داستان‌نویسی دانشجویان دانشگاه مزولا را به خود اختصاص داد و اولین رمان خود را با نام شراب خام در سال ۱۳۴۷ به چاپ رسانده است. بعدها از طرف شرکت نفت برای تکمیل تحصیلات خود مجدداً به آمریکا رفت. (رشیدی‌فرد، ۱۳۸۳: ۱۲۸) مهمترین آثار او در زمینه دفاع مقدس، داستان ثریا در اغماء و داستان زمستان ۶۲ است. «رمان زمستان ۶۲ از بُعد ویژگی‌های داستانی نسبت به دیگر آثار اسماعیل فصیح، قوی‌ترین و موثرترین اثر او محسوب می‌شود» (میرصادقی، ۱۳۸۲: ۲۱۷). علاوه بر عناصر داستانی این اثر در بازتاب جنبه‌های گوناگون فرهنگ به‌ویژه فرهنگ عامه نیز قابل ستایش است. صاحب‌نظران درباره فرهنگ، محتوا و بخش‌های مختلف آن نظرات زیادی دارند. از جمله، فرهنگ، به مجموعه‌ای از کردارها و باورها که از راه جامعه به ارث می‌رسند و بافت زندگی بشر را می‌سازند، گفته می‌شود (آشوری، ۱۳۸۰: ۵۱). فرهنگ به دو بخش مادی و معنوی تقسیم می‌شود: «فرهنگ مادی شامل همه وسایل و ابزارها و آنچه به دست بشر از ماده طبیعی ساخته می‌شود و شیوه‌ها و فرایند ساخت و ساز آنها را می‌داند و فرهنگ معنوی شامل ارزش‌ها، باورها و اندیشه‌ها، فن‌ها، دین، آداب و سنت‌ها و همه آنچه که از فرآورده‌های ذهنی انسان گرفته شده است.» (همان: ۱۱۴) فرهنگ معنوی، فرهنگ عامه یا فرهنگ توده را تشکیل می‌دهد «فرهنگ عوام از کلمه بین‌المللی فولکلور گرفته شده که از دو جزء Folk و Lore به معنای دانش عوام است» (محبوب، ۱۳۸۲: ۳۵). صاحب‌نظران برای فرهنگ عامه تقسیم‌بندی‌های گوناگونی ارائه کرده‌اند، از جمله؛ بیهقی، فولکلور یا فرهنگ عامه را به سه شاخه اصلی تقسیم کرده‌است: الف: عرف و عادات؛ خرافات، اعتقادات و باورها پیرامون آسمان، زمین و ... ب: آداب و رسوم اقشار مختلف جامعه؛ مناسک، مشاغل، گاه‌شماری و تقویم جشن‌ها و ... ج: ادبیات عامه؛ داستان‌ها، مثل‌ها، متل‌ها، تصنیف‌ها و ترانه‌ها و ... (بیهقی، ۱۳۶۸: ۲۱). تقریباً از بیشتر بخش‌های فرهنگ عامه در داستان زمستان ۶۲ استفاده شده است. پژوهش حاضر با هدف بررسی بازتاب و انعکاس فرهنگ عامیانه و کارکرد آن در پرورش و پردازش عناصر داستان صورت گرفته است؛ بنابراین در این پژوهش، به دو پرسش بسامد فرهنگ عامه در این داستان و نقش و کارکرد آنها در پرورش عناصر داستان پاسخ داده می‌شود. این پژوهش به صورت تحلیلی - توصیفی و با روش کتابخانه‌ای بر روی داستان زمستان ۶۲ انجام شده است.

## ۲. پیشینه تحقیق

پژوهش‌های بسیاری در زمینه فرهنگ عامه و ادبیات دفاع مقدس صورت گرفته‌است، از جمله: فرهنگ‌های عامیانه‌ای و کتاب‌ها و مقالاتی که در این پژوهش استفاده شده و در منابع مقاله ذکر شده‌است. برای نمونه: تمیم‌داری (۱۳۹۰) ضمن تعریف فولکلور یا دانش عمومی، مبانی نظری فرهنگ عامه، ادبیات عامیانه، هنرهای عامیانه، آیین‌ها و مراسم، زبان‌ها و گویش‌ها، جشن‌ها و اعیاد، آیین فتوت، بازی‌ها، لباس‌های محلی و بناهای عامیانه به معرفی فرهنگ عامه ایرانیان پرداخته‌است؛ ذوالفقاری (۱۳۹۶) به بررسی انواع و گونه‌های مختلف ادب عامه پرداخته و کوشیده‌است در کنار ارایه اطلاعات و دانش ادب عامه، زمینه‌های لازم را برای تحقیق و مطالعه علمی نیز فراهم کند. این اثر از شش بخش و یک مقدمه تشکیل شده‌است؛ شکوه (۱۳۴۸) در مقاله‌ای ادبیات عامیانه به عنوان سرآغاز ادبیات کودک بررسی و تحلیل کرده‌است؛ هاشمی دهکردی (۱۳۸۳) در پژوهشی فرهنگ مردم در افسانه‌های شهرکرد را بررسی و تحلیل کرده‌است و ... در حوزه ادبیات جنگ نیز کتاب‌ها و پژوهش‌های بسیاری در سال‌های اخیر به رشته تحریر درآمده‌است، از جمله: تندروصالح (۱۳۸۲) کتاب ادبیات جنگ و موج نور را در باب روش‌شناختی نقد کتاب به رشته تحریر درآورده و به چپستی جنگ و آثار و مشخصه‌های آن پرداخته‌است؛ زاهدی مطلق (۱۳۸۴) نیز، در کتاب نسل باروت به مباحث مختلف ادبیات جنگ نظر افکنده‌است؛ حنیف (۱۳۸۸) در کتاب کندوکاوی پیرامون ادبیات داستانی

جنگ و دفاع مقدس، اساس پژوهش خود را بر گفت‌وگوهای هدف‌دار با صاحب‌نظران قرار داده‌است؛ حسن‌بینگی (۱۳۹۲) در کتاب جنگ و رمان‌هایش به معرفی، خلاصه و تحلیل ۵۴ رمان در حوزه جنگ اهتمام داشته‌است و ... درباره داستان زمستان ۶۲ نیز پژوهش‌ها و مقالاتی نگارش شده است، از جمله، وهابی دریاکناری و همکاران (۱۳۹۶)، در پژوهشی پروتوتایپ را در دو رمان زمین سوخته و زمستان ۶۲ بررسی کردند و نشان دادند که در داستان زمستان ۶۲ از پروتوتایپ طبقاتی و زندگی خصوصی نویسنده استفاده شده در حالی که در داستان زمین سوخته از پروتوتایپ طبقاتی و تاریخی استفاده شده است؛ فارسبان و پاکدل (۱۳۹۵)، در پژوهشی تطبیقی مضمون جنگ در داستان زمستان ۶۲ و سفر به انتهای شب را بررسی کرده و نتیجه گرفته که این دو داستان در زمینه زبان هجوآمیز، قهرمان، نوع روایت با هم مشترک و در زمینه‌های شهادت، فداکاری، مهین‌پرستی با هم تفاوت دارند؛ میرزایی (۱۳۹۴)، در پژوهشی جامعه‌شناسی داستان زمستان ۶۲ را از منظر نقد ساختگرایی تکوینی لوسین گلدمن بررسی کرده و نشان داده هر شخصیت با توجه به طبقه اجتماعی خود درباره مسائل نظر می‌دهد. بر اساس جستجوی نگارندگان، هیچ پژوهشی درباره فرهنگ عامه و کارکرد آن در داستان زمستان ۶۲ یافت نشد، بنابراین در پژوهش حاضر، بازتاب فرهنگ عامیانه در این داستان بررسی و تحلیل می‌شود، سپس نقش و کارکرد مؤلفه‌های فرهنگ عامه در پرورش و پردازش عناصر داستان در رمان بررسی و تحلیل شده است.

### ۳. معرفی نویسنده و خلاصه داستان

اسماعیل فصیح در اسفندماه ۱۳۱۳ در تهران به دنیا آمده است. به گفته خود او، بچه چهاردهم یا شانزدهم خانواده بوده است. در دو سالگی پدر خود را از دست می‌دهد. از بچگی به کتاب خواندن علاقه‌مند می‌شود. دوران ابتدایی را در دبستان عنصری تهران مصادف با پایان گرفتن جنگ جهانی دوم، سپری می‌کند و مدرک دیپلم را در رشته طبیعی در دبیرستان رهنما اخذ می‌کند. با معاف شدن از خدمت سربازی، در سال ۱۳۳۵ (ش) به آمریکا می‌رود و در کالج ایالتی مانتانا موفق به اخذ درجه لیسانس شیمی می‌شود. پس از آن مدرک لیسانس ادبیات انگلیسی را از دانشگاه مانتانا مزولا دریافت می‌کند. در همان دانشگاه موفق به دیدار ارنست همینگوی می‌گردد. پس از آن به دانشگاه میشیگان می‌رود و دوره فوق لیسانس را شروع می‌کند، اما درس را نیمه‌کاره رها کرده و به ایران باز می‌گردد. در سال ۱۳۴۲ (ش) با مساعدت نجف دریابندری و صادق چوبک به استخدام شرکت نفت درمی‌آید و روانه اهواز و آبادان می‌شود. در دانشکده صنعت نفت آبادان تدریس زبان انگلیسی را بر عهده می‌گیرد. همچنین دوره‌های گزارش‌نویسی را در شرکت نفت برگزار می‌کند. (رشیدی‌فرد، ۱۳۸۳: ۱۲۸) اسماعیل فصیح بعد از اینکه از شرکت نفت بازنشسته شد در ۲۵ تیرماه ۱۳۸۸ در بیمارستان شرکت نفت تهران به دلیل مشکل عروق مغزی درگذشت. از اسماعیل فصیح آثار بسیاری به یادگار مانده است که می‌توان آنها را به سه دسته تقسیم کرد. دسته اول رمان‌های او شامل: شراب خام (۱۳۴۷)، دل کور (۱۳۵۱)، داستان جاوید (۱۳۵۹)، ثریا در اغما (۱۳۶۳)، زمستان ۶۲ (۱۳۶۶) شهباز و چغدان (۱۳۶۹)، فرار فروهر (۱۳۷۲)، باده کهن (۱۳۷۳)، اسیر زمان (۱۳۷۳)، پناه بر حافظ (۱۳۷۵)، کشته عشق (۱۳۷۶)، طشت خون (۱۳۷۶)، بازگشت به درخونگاه (۱۳۷۷)، کم‌دی تراژدی پارس (۱۳۷۷)، لاله برافروخت (۱۳۷۷)، نامه‌ای به دنیا (۱۳۷۹)، در انتظار (۱۳۷۹) و گردابی چنین حایل (۱۳۸۱)؛ دسته دوم مجموعه داستان‌هایی است که از فصیح به چاپ رسیده از جمله: خاک آشنا (۱۳۴۹)، دیدار در هند (۱۳۵۳)، عقد و داستان‌های دیگر (۱۳۵۷)، برگزیده داستان‌ها (۱۳۶۶) و نمادهای مشوش (۱۳۶۹)؛ دسته سوم ترجمه‌های فصیح است که شامل: وضعیت آخر، بازی‌ها، ماندن در وضعیت آخر، استادان داستان، رستم‌نامه، خودشناسی به روش یونگ، تحلیل رفتار متقابل در روان‌درمانی و شکسپیر. داستان زمستان ۶۲ یکی از برجسته‌ترین آثار این نویسنده محسوب می‌شود. در واقع، «آنچه به رمان زمستان ۶۲ اعتبار می‌دهد، خصوصیت انتقادی و افشاگرانه آن است. انتقادی به تلویح و گاه به تصریح از فاجعه‌های جنگ و کشت و کشتار و اوضاع و احوال اجتماعی.» (میرصادقی، ۱۳۸۲: ۲۱۷) فصیح درباره دلیل نگارش این داستان گفته است: «می‌دانم چه چیزی مرا مجبور کرد زمستان ۶۲ را بنویسم. ... از دست رفتن زندگی من در آبادان ... و زندگی آبادان. چون دیدم باغبان من

که در ته حیات خلوت زندگی می‌کرد، یک بچه‌اش شهید شد و یک بچه‌اش معلول. اینها را من دیده‌ام و می‌توانم بگویم، آبادان و بچه‌های مطرود درون من هستند. مثل بچه‌های خودم.» (گفتگو با اسماعیل فصیح، ۱۳۷۳: ۲۱۸)

**خلاصه داستان:** داستان زمستان ۶۲ گزارش سه سفر جلال آریان، استاد بازنشسته شرکت نفت آبادان است. آریان این سفرها را از تهران به اهواز انجام می‌دهد. در همان سفر اول با دکتر منصور فرجام آشنا می‌شود. منصور هم می‌خواهد برای شرکت نفت در اهواز مرکز آموزش کامپیوتر دایر نماید. در ایامی که جلال آریان و منصور فرجام در اهواز هستند با آدم‌ها و حوادثی روبه‌رو می‌شوند و همچنین شاهد حملات هوایی عراق به اهواز و آثار خرابی جنگ هستند. مهندس آریان با خانم جزایری آشنا می‌شود و برای رهایی او از دست شخصی به نام ابوغالب، او را به عقد خود درمی‌آورد تا از این طریق مشکل او حل شود و بتواند به اروپا نزد فرزندش سفر کند. دکتر منصور فرجام بعد از مدتی متحوّل شده و مرکز کامپیوتر را رها کرده و مخفیانه به جای فرشاد به جبهه می‌رود تا او با لاله جهانشاهی که به تازگی مادرش را از دست داده، همراه با مریم جزایری با پاسپورت فرجام از ایران و جبهه فرار کند. سرانجام فرجام در جبهه شهید می‌شود و مهندس آریان او را به اهواز آورد و به جای فرشاد به خاک می‌سپارد و پسر معلول خدمتکار قدیمی خود در آبادان را درحالی که معلول شده و یک دست و یک چشمش را از دست داده، پیدا می‌کند و همراه خود به تهران می‌برد.

#### ۴. فرهنگ عامه و داستان زمستان ۶۲

فصیح در داستان زمستان ۶۲ از هر فرصتی برای بیان فرهنگ، به‌ویژه فرهنگ مردم خوزستان استفاده کرده است که در ادامه در قالب بخش‌های گوناگونی چون فرهنگ مادی (معماری، غذاها و نوشیدنی‌ها، پوشاک)، آداب و رسوم (سوگواری، ازدواج، هنرها)، ادبیات عامیانه (اشعار عامیانه، مثل و کنایه)، زبان عامیانه (واژگان عامیانه، فحش، نفرین) و باورهای عامیانه با ذکر نمونه‌هایی بررسی و تحلیل شده است. در پایان پژوهش نیز نقش هر کدام از این مؤلفه‌ها در پرورش عناصر داستان مانند شخصیت‌پردازی، لحن، فضاسازی بررسی شده است.

#### ۱-۴ عناصر مادی فرهنگ

فرهنگ مادی به همه عناصر و پدیده‌های محسوس و ملموس فرهنگ گفته می‌شود و شامل ساختمان، معماری، ابزارهای کار، لباس، غذاها و ... می‌شود. مهمترین عناصر مادی داستان زمستان ۶۲، معماری، غذاها، داروها، نوشیدنی‌ها، لباس و پوشاک است که در ادامه بررسی شدند.

#### ۱-۱-۴ معماری

معماری و نحوه بنای ساختمان‌ها یکی از جلوه‌های مهم فرهنگ عامه در میان هر ملتی محسوب می‌شود. پرویزی معتقد است: هیچ اثر بزرگ معماری در جهان وجود ندارد که بر اساس اندیشه و جهان‌بینی خاصی پدید نیامده باشد. (پرویزی، ۱۳۸۸: ۸۲-۸۱) فصیح در داستان زمستان ۶۲ چند بار معماری و سبک سنتی معماری سازه‌های شهر اهواز مانند گچ‌بری، منبت‌کاری و ... را با دقت توصیف کرده و از این بخش مهم فرهنگ غافل نبوده است:

\* درها و پنجره‌های منبت‌کاری با شیشه‌های ظریف رنگی. کف پارکت اتاق پوشیده از قالیچه‌های خیلی قدیمی نائین، اصفهان و کاشان با بزم شاهان و شاعران، و دو دیوارکوب ابریشم اصفهان با طرح زرتشت و فروهر و تخت جمشید، که همه در سایه روشن اتاق، شبیه ارواح مات و کمی کابوس‌ناک‌اند. ... (فصیح، ۱۳۶۶: ۲۰)

\* دو ساختمان سه طبقه قرینه و مشابه، که به اندازه سیصد چهارصد متر زیربنا دارند، با ظاهری از آجر بهمنی سفید شیک، سنگ مرمر سفید در پایین و ستون‌های تزئینی، در بالای باغ قرار دارند. طاق‌های هلالی پنجره‌های زیبا و هرّه‌ای کاشی هفت‌رنگی لبه بالای ساختمان از دور با آن نمایی شبیه بناهای سنتی و قشنگ ایرانی می‌دهد که با چشم‌انداز طبیعی دشت باز اطراف عجین شده باشد. (همان: ۱۰۷)

## ۲-۱-۴ غذاها و داروها

«غذا و شیوه گردآوری و یا تولید آن، شیوه فراوری آن، چند باره خوری غذا، مکان و زمان صرف غذا، ارزش‌ها و هنجارهای مربوط به خوردن و نوشیدن، همراه خوری و تنها خوری، تابوهای مربوط به خوراکی‌ها روایی و ناروایی و شایست و ناشایست‌های مربوط به آن و ابزارهای خوردن نوشیدن و بالاخره کنسرو کردن غذاها و شیوه‌های آن، اموری فرهنگی هستند که به وسیله فرهنگ نظارت، کنترل و مدیریت می‌شوند.» (فرهادی و سالمی‌قمصری، ۱۳۹۱: ۲۰۷-۲۰۶) در این داستان غذاهای ایرانی بسیاری توصیف شده است از جمله: کباب بره، جوجه کباب، قورمه سبزی، قلیه ماهی شیر، برنج سفید و سوپ و سالاد، سالاد آلیویه، سالاد فصل، آب‌میوه، ششلیک، چلوخورش فسنجان، قلیه ماهی، سبزی‌پلو و ... . فصیح داروهای محلی چون عنبر نصارا، سنبل طیف، نبات داغ و ... را نیز در داستانش آورده است:

\* شام حسابی و مطبوعی است. خورش قورمه‌سبزی، قلیه ماهی شیر، با برنج سفید و سوپ و سالاد و مخلفات. (فصیح، ۱۳۶۶: ۸۵)

\* شام چلوخورش فسنجان است و دوجور سالاد و ماهی تو فری همراه سیب‌زمینی آب‌پز و سبزیجات. نوار موسیقی ایرانی و شعر حافظ هم هست که به شب غم‌آلود حال و نوای قابل تحمل تری می‌دهد. (همان: ۱۸۸)

\* خانوم همین امشب یه خورده عنبر نصارا و سنبل طیف دم کنن بخورن، بین چطور میشه. اگه خوب شد که شد اگه نشد فردا شب چند مثقال سرخاب پنبه و بی‌ادبی میشه یه خورده گرد پشکل ماچه الاغ بجوشونن و سر و دماغ و گلوшон و بخور بدن. (همان: ۹۸)

## ۳-۱-۴ لباس و پوشش

یکی از مقولات مهم در فرهنگ هر ملتی، پوشاک است که با توجه به شرایط جغرافیایی و محیطی، اوضاع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، مذهبی و آداب و رسوم حاکم بر آن جامعه، دارای تنوع و گستردگی متفاوتی است. لباس و پوشش اکثر شخصیت‌های داستان زمستان ۶۲ لباس رسمی است و گاهی لباس اعراب خوزستان و بسیجی‌ها هم در این داستان توصیف شده است:

\* زن مسن و ریزه‌ای است، با مانتوی گشاد، یک جفت شلوار بلند پاچه گشاد سیاه، و مقنعه که کشیده شده تا روی ابروانش. (فصیح، ۱۳۶۶: ۴۶)

\* همان ناطورهای عرب با کت و دشداشه بلند و چفیه‌عقال دور سرشان توی خیابان‌ها حراست می‌کنند. (همان: ۱۳۹۹)

www.anjomanfarsi.ir

\* منصور فرجام کنار من ایستاده و قد بلندش با کت اسپرت امریکایی و شلوار ساده‌گاباردین و بلوز سفید برفی یقه‌گرد و عینک دودی و صورت جوان و تیپ شرقی-ایتالیایی اشرافی، به صحنل مرگ و میر و شیون نمی‌خورد. (همان: ۱۵۳)

## ۲-۲ عناصر معنوی فرهنگ

مؤلفه‌های فرهنگی که قابل لمس و قابل اندازگیری با موازین کمی نیستند، عناصر فرهنگ معنوی محسوب می‌شوند که شامل آداب و رسوم، عقاید و باورها، ادبیات، زبان و ... است. مهمترین عناصر معنوی فرهنگ در داستان زمستان ۶۲، ادبیات، زبان، باورها و آداب و رسوم است.

### ۱-۲-۴ آداب و رسوم

آداب و رسوم، بخش مهمی از فرهنگ معنوی یک ملت است که در بررسی آنها از دیدگاه‌های مختلف، در شناخت مبانی فرهنگ عامه آن ملت اهمیت بسیار زیادی دارند. آداب و رسوم را می‌توان در انواع سنت‌هایی چون «جشن‌ها و آیین‌ها، بازی‌ها، پخت و پز، لباس‌ها و پوشش‌ها، انواع میهمانی‌ها و مراسم تعزیه و سوگواری، اعیاد و جشن‌های ملی و مذهبی، شادمانی‌ها، بزرگداشت شخصیت‌های اجتماعی، ایام مهم سال و ... مشاهده کرد» (تمیم‌داری، ۱۳۹۰: ۱۸). شناخت جایگاه و ارزش این سنت‌ها در ادبیات ملل گوناگون اهمیت زیادی دارد. فصیح در داستان زمستان ۶۲، با اینکه اکثر

شخصیت‌های داستان‌های انسان‌های نخبه و کارکنان شرکت نفت و دانشکده نفت هستند، اما از هر فرصتی برای بیان آداب و رسوم و سنن مردم عامه، به‌ویژه مردم اهواز استفاده کرده است. فصیح در این داستان آداب و سنن سوگواری و ازدواج را چندین بار با جزئیات توصیف کرده است:

#### ۱-۲-۱-۴ سوگواری

فصیح در این داستان درباره سوگواری و آداب و سنن مربوط به آن، به‌ویژه سنن سوگواری اقوام ساکن خوزستان هم به صورت گذرا و هم به تفصیل سخن گفته است. او از سبک زنان عرب خوزستانی که اطراف قبر می‌نشینند و ضمن خواندن اشعاری گریه و زاری می‌کنند؛ و از سننی چون غسل میّت، نماز میّت، خاک‌سپاری، شیون و زاری و ... سخن گفته است:

\* زن‌های چادری فامیل و دوست و آشنای ننه‌بوشهری دور قبر دایره زده‌اند، و به سبک زن‌های خوزستانی و عرب در مراسم گریه‌زاری و عزاء، زبان گرفته‌اند و شیون می‌کنند. یه نفر چیزی به آوای آهنگ‌دار ولی دردناک می‌گوید و بقیه شیون می‌کنند و هل هل هل هل هل سر می‌دهند که به ضجه ختم می‌شود. چند مرد و زن عرب هم کمی دورتر همین منظره را دارند. (فصیح، ۱۳۶۶: ۱۵۳)

\* به هر حال آن روز، تشییع جنازه این خانم تنها مانده از بیمارستان، بردن به غسل‌خانه، نماز میّت، مراسم خاک‌سپاری، شیون‌ها و توی سر و سینه کوبیدن زن‌ها، و مخلفات، می‌توانست بر گردان هر روزه هر یک از صحنه‌های روزمره این ایام باشد. ... اما گریه‌ها و مشت مشت خاک قبر را توی فرق خود ریختن‌ها و سوز و گدازهای لاله جوان درد دیگری دارد. (همان: ۲۹۴)

#### ۲-۲-۱-۲ ازدواج

فصیح در این داستان، با وجود جنگ و حملات موشکی به شهر اهواز و برگزاری ساده مراسمات عروسی، برخی از آداب و رسوم این بخش از فرهنگ را به صورت مختصر در داستانش آورده است، از جمله از جهیزیه و مراسم عقد سخن گفته است:

\* خواهر کوچک عزیز زیتونی را شوهر داده‌اند و مهریه‌اش یک جلد کلام‌الله مجید، هزار تومن نقد و دوتا سیلندرگاز است. (فصیح، ۱۳۶۶: ۱۱۷)

\* یک گوشه میز غذاخوری بساط چای و شربت و کیک و شیرینی است - مثلاً به صرف عصرانه. گوشه دیگر سوزنی ترمه قشنگی پهن است با کلام‌الله مجید و آینه و لاله کوچک. وسط میز، یک گلدان کریستال پایه بلند. شاخه‌های مینا و گل مریم و رُز ساقه‌بلند هم هست. مهمان‌ها بجز من و مریم جزایری، خانم عطا جزایری است، با لاله جهانشاهی و دکتر فرجام. آقای عاقد هست، با یک محضردار آشنا، والسلام. بعد از صرف چای و شیرینی، اول دکتر و محضردار با هم یواش یواش صحبت می‌کنند. شرایط ساده و روشن است و من صب می‌کنم تا تمام حرف‌ها و قرار و مدارها گذاشته شود و مقرر شود. نه خیلی زیاد، ولی تا حدی شبیه منتظر شدن در مطب دندانپزشکی است تا نوبت برسد دکتر دندان‌ها را جرم‌گیری کند و بعد پر کند. بعد بالاخره آقا خطبه عقد نکاح دائم را جاری می‌کند؛ بله‌ها گفته می‌شود، دهان‌ها شیرین می‌شود و آقای محضردار هم همه‌چیز را در دفتر خودش به ثبت می‌رساند و در شناسنامه‌های ما هم وارد می‌کند. ... (همان: ۲۵۵)

#### ۲-۲-۲ هنر عامیانه

«هنر عامه یعنی تجلی ذوق و فکر و احساس انسان عامی، به صورت آثار هنری، بی‌هیچ تکلف و در نهایت ساده‌اندیشی، هنری که بر واقع‌گرایی و اندیشه جمعی استوار است. البته چنین نیست که هنر عامه متکی بر سبکی نباشد و مکتبی نشناسد، بلکه منظور این است که هنر عامه عموماً غیر مدون و اغلب سینه به سینه از گذشتگان به روزگار ما رسیده

است.» (تمیم‌داری، ۱۳۹۰: ۹۱) البته شرایط جنگی خوزستان اجازه بازتاب هنرهای عامیانه در داستان زمستان ۶۲ را نداده و فقط یک بار از رقص و ساز و آواز کولی‌ها در بیرون شهر اهواز در کنار چادرهایشان سخن رفته است:

\* بعد از شام با ماشین دوری تا بیرون‌های شهر می‌زنیم و آتش‌های واحدهای تفکیک در جاده آغاجاری، و بعد رقص و ساز و آواز کولی‌ها را در چادرهایشان تماشا می‌کنیم. (فصیح، ۱۳۶۶: ۳۳)

### ۳-۲-۴ ادبیات عامیانه

در مقابل ادبیات رسمی، ادبیات توده قرار دارد که «مخلوق ذهن مردم با سواد و تحصیل‌کرده نیست و مجموعه‌ایست از ترانه‌ها، قصه‌های عامیانه، نمایشنامه، ضرب‌المثل‌ها، سحر و جادو، طب عامیانه و ... است» (جعفری، ۱۳۸۴: ۱۰۳). ادبیات توده یکی از عناصر مهم فرهنگی هر ملت محسوب می‌شود که ضمن ایجاد انسجام و اتحاد و تضمین بقای هر ملت، ریشه و شالوده اصلی ادبیات رسمی آن ملت نیز محسوب می‌شود. با وجود این، «مرزهای ادبیات فولکلور و ادبیات سنتی بسیار سیال است، به گونه‌ای که این دو نوع از ادبیات در سطحی وسیع و گسترده از یکدیگر متأثر شده‌اند و بدین سبب گاهی اوقات تشخیص آنها از یکدیگر دشوار است» (سپیک، ۱۳۸۴: ۵). در دوره معاصر، ادبیات شفاهی با سرعت زیادی به ادبیات رسمی وارد شده است و بخش عظیمی از آن توسط نویسندگان و شاعران مکتوب شده است. این روند با آغاز داستان‌نویسی در ایران شکلی تازه به خود گرفت و نویسندگان و داستان‌نویسان موفق با بهره‌گیری از ادبیات شفاهی ضمن جذب مخاطبان عامه، زمینه ماندگاری ادبیات شفاهی را نیز فراهم کردند. ادبیات شفاهی در دهه‌های بعد نیز همین روند را ادامه داده است تا جایی که حجم بسیار زیادی از ادبیات شفاهی و عامیانه وارد ادبیات دفاع مقدس، به‌ویژه داستان‌های دفاع مقدس شده است.

### ۱-۳-۲-۴ اشعار و ترانه‌های عامیانه

«ترانه‌ها به مثابه بخش عظیم از فرهنگ عامه، شایسته تحقیق و پژوهشند؛ چرا که زبان حال مردمند و دقیقاً بازگوکننده زوایای در محاق افتاده زندگیشان. از این رو، اگر همچون دیگر بخش‌های ادبیات عامه، با دقت گردآوری و با روش‌های علمی تجزیه و تحلیل شوند، بر دانش بشر درباره تاریخ اجتماعی‌اش می‌افزایند.» (معصومی، ۱۳۸۹: ۵) فصیح در داستان زمستان ۶۲، ۲۵ بار از شعر استفاده کرده که می‌توان آنها را به چهار بخش تقسیم کرد: بخش اول که بیشترین بسامد را دارند اشعار مشهور شاعران بزرگ ادبیات فارسی چون حافظ، سعدی، فردوسی و نظامی است. سپس سرودها و نوحه‌های مربوط به جنگ و انقلاب بسامد دارند. بخش سوم اشعاری است که در قالب شعر نو سروده شده‌اند و از شاعران معاصر ادبیات فارسی است. بخش چهارم اشعاری محدود که مربوط به ادبیات توده و عامیانه است که بسامد بسیار کمی دارند:

- \* الا ای آهوی وحشی کجایی؟ / مرا با توست بسیار آشنایی ... / دو تنها و دو سرگردان دو بی‌کس / دد و دامت کمین از پیش و از پس ... / بیا تا حال یکدیگر بدانیم / مراد هم بجویم ار توانیم ... (فصیح، ۱۳۶۶: ۷۳)
- \* یک بیت خمسه نظامی: منتظران را به لب آمد نفس / حضرت جرجیس به فریادرس. (همان: ۳۶۰)
- \* صلاح کار کجا و من خراب کجا / بین تفات ره از کجاست تا به کجا. (همان: ۳۶۲)
- \* اگر جای منصور بر دار نیست / چرا عشق از او دست بردار نیست. (همان: ۴۳۰)
- \* به راه پر ستاره می‌کشانیم / فراتر از ستاره می‌نشانیم / ... نگاه کن / که من کجا رسیده‌ام / به کهکشان، به بیکران، به جاودان ... (همان: ۳۲۱)
- \* آندم که بریدند لب تشنه سرش را / دل جای دگر، دیده به جای دگرش بود / زخمی که به تن داشت ز شمشیر و سنان بود / داغی که به دل داشت ز مرگ پسرش بود. (همان: ۱۵۴)
- \* مگیر مادر سر راهم / رسید صبرم بسر آخر / که دارم می‌روم جبهه / نگیرم لحظه‌ای آرام / به جبهه تا شوم اعزام / که دارم می‌روم جبهه. (همان: ۲۰۱)

- \* سگی اومد تو مطبخ / یه تیکه نونو دزدید / آشپز اومد با کفچه / کوبید تو کله‌اش تا مرد / سگ‌های دیگه ریختند / سگ مرده را خاک کردند / رو سنگ قبرش کردند... (همان: ۳۷۳-۳۷۲)
- \* سوی دیار عاشقان / سوی دیار عاشقان / رو به خدا می‌رویم، رو به خدا می‌رویم / بهر ولای عشق او / بهر ولای عشق او / به کربلا می‌رویم، به کربلا می‌رویم. (همان: ۲۶۷)
- \* پی حفاظت از شرف / بسوی جبهه رو کنیم / عروج و اعتلای خود / ز جبهه جستجو کنیم / مرگ بر امریکا / مرگ بر امریکا. (همان: ۵۴)
- \* به رغم خصم فتنه‌گر / ز نیم در وطن صلا / برای فتح کربلا / پیش بسوی جبهه‌ها / مرگ بر امریکا / مرگ بر امریکا. (همان: ۵۵)
- \* گریه مکن در شادی‌ام، مادر ای مادر، مادر ای مادر، مادر ای مادر ... کفن شده پیراهن دامادی‌ام، مادر ای مادر، مادر ای مادر... (۳۲۷)
- \* شدم من گر به خون غلطان / شدم من گر به خون غلطان / نخور غم مادر نالان / گلستان می‌شود ایران / از این گل‌ها که شد پرپر / از این گل‌ها که شد پرپر. (همان: ۳۹۳)

## ۲-۳-۲-۴ مثل

ضرب‌المثل «یکی از آثار و مظاهر دانش یا فرهنگ عوام است که با کمی تعمق می‌بینیم که حکیمانه‌ترین اندرزها و شیرین‌ترین بذله‌ها و پر مغزترین کنایه‌ها، که اغلب هر یک از آن‌ها به تنهایی می‌تواند موضوع کتاب بزرگی در ادبیات، اخلاق، اقتصاد، علم‌الاجتماع و ... قرار گیرد، در یک جمله کوتاه، در عین حال بسیار خوش‌آهنگ خلاصه شده و به این طریق، گنجینه‌ای پر بار و سرمایه‌ای بزرگ برای ما به وجود آورده است که حقا با گرانبهاترین گوهر جهان قابل برابری نیست» (امینی، ۱۳۶۹: ۲). بسیاری از صاحب‌نظران میان مثل و کنایه به دلیل وجود شباهت‌هایی از جمله «کوتاهی و ایجاز؛ رواج و شهرت؛ دوجهی بودن کنایه و مثل» (ذوالفقاری، ۱۳۸۷: ۱۳۰) تفاوت قائل نیستند؛ در حالی که «کنایه‌ها به لحاظ ساخت، کاربرد، نقش دستوری و معنی و محتوا با مثل تفاوت اساسی دارند: ژرف‌ساخت کنایات بر مجاز است اما ژرف‌ساخت مثل‌ها بر تشبیح و استعاره است؛ مثل‌ها اغلب استعاره تمثیلی هستند که هر یک از کلیدواژه‌های آن استعاره از چیز نیست؛ مثل‌ها اغلب جنبه اندرزی، دلیل‌آوری، هشداردهندگی و کاربردهایی از این قبیل دارند، اما کنایات معادل یک مفهوم هستند؛ اغلب مثل‌ها موسیقی درونی و بیرونی، رسایی و فصاحت دارند، اما کنایات فاقد آن هستند؛ مثل‌ها مورد و مضرب دارند، اما کنایات فاقد مورد و مضرب هستند؛ کنایات مدخلی از لغت‌نامه هستند و حکم گزاره جمله‌ای را دارند که به نهاد نیاز دارد، اما امثال مستقل هستند و حکم جمله‌ای کامل را دارند؛ کنایه مصدری است قابل تأویل به جمله، اما مثل جمله‌ای است قابل تبدیل به مصدر» (همان: ۱۳۰). زبان فارسی یکی از غنی‌ترین زبان‌های دنیا از لحاظ فراوانی مثل است. استفاده درست از مثل در کلام ادبی، ضمن آراستن کلام، نشان از خلاقیت و هوش نویسنده نیز هست. داستان زمستان ۶۲، ۱۱ بار مثل به کار رفته است که اکثر آنها مثل‌هایی هستند که از ادبیات رسمی وارد فرهنگ عامه شده‌اند؛ البته مثل‌های عامیانه نیز در این داستان دیده می‌شود. فصیح در این داستان نشان داده که علاوه بر فرهنگ رسمی بر فرهنگ عامیانه جامعه هم تسلط کافی دارد:

\* امان از آتش لیلی / ماستش کم بود آتش خیلی. (فصیح، ۱۳۶۶: ۱۰۳)

\* در امر خیر حاجت هیچ استخاره نیست. (همان: ۲۹۳)

\* دکتر یارناصر نفس بلند دیگری می‌کشد. الهی فال زینب راست باشد. (همان: ۷۱)

\* ما نمی‌دونیم. ولی، عزیز، مگه نشنیدی گفته‌ن سگی که زیاد پارس می‌کنه کمتر می‌گیره؟ (همان: ۳۷۰)

\* من یادش می‌اندازم که دیوار موش نژاد امریکایی دارد موش هم گوش دارد. (همان: ۲۳۰)

## ۳-۲-۳-۴ کنایه

«کنایه از طبیعی‌ترین راه‌های بیان است که در گفتار عامه مردم و امثال و حکم رایج در زبان ایشان، فراوان می‌توان



یافت و تقسیم‌بندی‌های علمای بلاغت، هیچ‌گاه نمی‌تواند جدولی برای حدود آن تعیین کند. جستجو در امثال و نکته‌های رایج در زبان مردم، این موضوع را به خوبی روشن می‌کند» (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۶: ۱۴۸). ما هم در این پژوهش، با مشکل تعیین حدود و ثغور کنایه و مثل روبه‌رو بودیم؛ اما با پیروی از تعاریف و توضیحاتی که حسن ذوالفقاری در مقاله «تفاوت کنایه با ضرب‌المثل» آورده است، کنایه‌ها و ضرب‌المثل‌ها را از هم تفکیک کرده‌ایم. با وجود این، هنوز هم می‌توان در بسیاری از مثل‌ها جنبه کنایی دید و بالعکس. برای کنایه تعاریف دیگری هم ذکر شده از جمله: «کنایه در لغت به معنی ترک تصریح است و در اصطلاح به معنی ذکر ملزوم و اراده لازم یا ذکر لازم و اراده ملزوم است. صاحب معالم‌البلاغه آن را لفظی می‌داند که اراده شود از آن معنی اصلیش با جواز اراده معنی اصلی در حین اراده لازم» (ذوالفقاری، ۱۳۸۷: ۱۱۰). کنایه یکی از عناصر جذاب زبان عامیانه است که نویسندگان ادبیات دفاع مقدس هم از آن غافل نبودند. اکثر کنایات به کار رفته در رمان‌های بررسی شده از نوع عبارات‌های فعلی هستند. این عبارات کنایی به کلام نویسندگان ارزش بلاغی می‌دهند و علاوه بر کشش و انعطاف معنایی بار عاطفی و احساسی کلام را هم افزایش می‌دهند. فصیح در این داستان بسیار از کنایه استفاده کرده است که می‌توان آنها را به دو بخش تقسیم کرد: کنایه‌های عامیانه که از زبان مردم کوچه و بازار گرفته است و کنایه‌های ادبی که از متون ادبی اخذ شده‌اند. این کنایه‌ها نشان می‌دهد که نویسنده علاوه بر زبان کوچه و بازار بر متون ادبی سنتی نیز مسلط است. بیشتر کنایه‌های فصیح در این داستان از نوع کنایه‌های فعلی است:

- \* سیگار می‌کشید و تهرنگ صورتش عین گچ مرده است. (فصیح، ۱۳۶۶: ۴۲۸)
- \* پس شاید با اینها آبتون تو یک جو نرود. (همان: ۲۵)
- \* منصور فرجام برمی‌گردد و به من نگاه می‌کند. یعنی بخشکی شانس. (همان: ۱۲)
- \* می‌پرسم هتل به این بزرگی دوتا اتاق خالی ندارین؟ پرنده پر نمی‌زنه. (همان: ۱۴)
- \* در اینجا استقبال گرم و شایانی از طرف اداره امور مسافرت و تجهیز پرسنل ازش شده ... جلوی پاش قالی قرمز انداخته‌ن، چه جور. (همان: ۱۷)
- \* شما که نمی‌ترسی؟ ما ریگ ته جویم. شما ریشه‌ای. (همان: ۲۲)
- \* خوشحالم که می‌بینم روحیه تون قوی و خوبه. پوستم کلفت شده. (همان: ۵۱)
- \* پس کاش این جلال اهل رفتن قاطی مرغا بود. (همان: ۱۰۲)
- \* اون رفته تهران، اون خوبه، ولی یه خروار اسفند رو آتیش داره. یه پاش اینجاست یه پاش تهرونه. (همان: ۱۱۴)
- \* من خودم هم دیگه کم‌کم جونم به لبم رسیده. (همان: ۱۲۱)
- \* میگم زر اومدی قورمه‌سبزی! (همان: ۱۷۲)
- \* پس پیه موشکم به تنت بمال. (همان: ۱۷۵)
- \* به شرح و مقایسه پیشرفت و پسرفت در کارهای خودمون در اهواز می‌پردازیم که چندان آس دهن‌سوزی هم نیست. (همان: ۱۷۸)
- \* مدام یه گوشه خزیده، لب گزیده. جانماز آب‌کش. (همان: ۳۱۶)
- \* فقط کلیه تو است که یک کاسه آس شله‌قلمکار است. (همان: ۳۶۱)
- \* او رفته، به جایی رفته که سگ صاحبش را می‌شناسد. (همان: ۴۲۳)

#### ۴. ۲. ۴. زبان عامه

زبان عامیانه فرودست است، اما بخش ابداعی زبان است. در این بخش واژه‌ها به سرعت متولد می‌شوند و به همان سرعت می‌میرند. این نوع کاربرد همیشه به واژه‌های تازه نیاز دارد تا دیگران را گیج و غافلگیر کند. از این رو، تغییرات زبانی در میان گروه‌های سطح پایین جامعه خیلی تند صورت می‌گیرد. این زبان پویا و پرشتاب و همیشه تازه و غافلگیرکننده و پیش‌بینی‌ناپذیر است و تعبیرسازی در آن نظم و قاعده روشنی ندارد. تعبیرهای زبان عامیانه پررنگ،

بدله‌آمیز، طنزآمیز و شوخ‌گانه است (فتوحی، ۱۳۹۱: ۲۵۳). نجفی (۱۳۷۸: ۷) دربارهٔ مرز زبان عامیانه معتقد است: «تعیین مرز آن‌ها اگر محال نباشد بسیار دشوار است و به هر حال امری نظری و ذهنی است و در عین حال مرز ثابتی ندارد و پیوسته در معرض تغییر و تحول است.» همچنین، «زبان عامیانه تنها منحصر به لغات و ترکیبات نیست، بلکه بسیاری از معانی واژه‌های زبان معیار و حتی زبان ادبی، که غالباً از دید فرهنگ‌نویسان پوشیده مانده یا نادیده گرفته شده است، نیز باید جزو زبان عامیانه شمرده شود» (همان: ۹).

#### ۱-۲-۴-۱ واژگان عامیانه

منظور از واژگان عامیانه، واژگانی است که در تداول عامیانه کاربرد دارند و در زبان فارسی معیار معادلی دیگر دارند مانند: دم دست، درهم، کیپ، شنکیدن. البته میان لغات عامیانه و معیار در زبان فارسی مرز دقیقی وجود ندارد تا بر اساس آن بتوان مصداق‌های هر یک را به طور دقیق بازشناخت (انزایی‌نژاد و ثروت، ۱۳۶۶: ۶). بنابراین مبنای واژگانی عامیانه در این پژوهش کتاب «فرهنگ فارسی عامیانه» ابوالحسن نجفی است. فصیح در این، از واژه‌ها و اصطلاحات مربوط به زبان و گویش‌های محلی استفاده نکرده است و اکثر واژگان عامیانه‌اش از اصطلاحاتی است که مردم کوچه و بازار استفاده می‌کنند. برخی از این واژگان بار معنایی کنایی نیز دارند. برخی دیگر، از شکسته‌نویسی و حذف واژگان و اصطلاحات معیار درست شده‌اند:

- \* می‌تونیم اول بریم به جا به درینک خنک و شام بزیم، بعد همونجا از یکی بپرسیم. من خرپولم. (فصیح، ۱۳۶۶: ۴)
- \* تشریف نبردین خارج؟ فعلاً همین جا می‌پلکیم. (همان: ۸)
- \* دلم می‌خواد برم به خورده توی شهر خاطراتی اهواز قدم گوگیجه بزیم ... (همان: ۳۲)
- \* دواخانه قدیمی کوچک شیخ‌الاسلامی، جنب گاراژ بسته، تنها مغازه دیگری است که اندک نوری دارد. (همان: ۳۴)
- \* اولی می‌گوید: اما بستری شون نمیکنن. نیگر نمیدارن؟ (۵۶)
- \* من فکر می‌کنم ابوغالبه که پشت سر من یواشکی سوسه میاد و دروغ میگه و از شیطنت دست ورنمیداره. (همان: ۱۲۰)
- \* نه، بیدار بودم، داشتم به دیم‌دالام دیمبوی رادیو گوش می‌کردم. (همان: ۱۲۵)
- \* دمدمه‌های سحر، بین خواب و بیداری و منگی، و صفحه بیست و هفت و بیست و هشت در انتظار گودو هنوز خرغلت می‌زنم. (همان: ۱۴۲)
- \* دکتر چیز زیادی نخورده، فکر نکنم، بنابراین نمی‌تواند در حال ژامپرتی بازی باشد. (همان: ۱۸۹)
- \* من می‌تونم حالا ماشینم و بفروشم این چندرغازو سر هم کنم اما دلارش گیر نمیايد. (همان: ۲۹۰)
- \* سلام، منصور خان. امیدوارم از خواب خیلی زابرات نکرده باشم. (همان: ۳۵۲)
- \* از اتاق خودم به خانم جزایری تلفن می‌کنم. تقریباً بلافاصله جواب می‌دهد، انگار چهارچنگولی سر تلفن نشسته است. (همان: ۴۰۵)
- \* عاشقان یک گوشه نمی‌تمرگند، زر نمی‌زنند. (همان: ۴۲۴)

#### ۲-۲-۴-۲ فحش و دشنام

فحش و نفرین یکی از راه‌های تخلیه کردن احساسات انسان‌هایی است که از گرفتن حقوق ضایع شده خود عاجز و درمانده هستند. «در تداول عامه فحش و دشنام و ناسزا مترادفات و معمولاً به سخن ناشایسته و نالایق گفتن و هرزه‌گویی کردن و بیهوده‌گویی کردن و فحاشی نمودن و هجا و فحش و دشنام و سقط گفتن دلالت می‌کند» (طباطبایی، ۱۳۸۱: ۵۲). این مؤلفه ارتباط عمیقی با فرهنگ هر جامعه دارد؛ زیرا اکثر دشنام‌ها از فرهنگ مردم به‌ویژه فرهنگ عامه نشأت می‌گیرد و وارد زبان و ادبیات می‌شود. گرایش نویسندگان ادبیات داستانی به فرهنگ عامه در میزان دشنام‌های استفاده شده در داستان‌های ادبیات فارسی بسیار مؤثر بوده است. فصیح در این داستان ۱۴ بار از دشنام استفاده کرده است که بیش از ۹۰ درصد این فحش‌ها از زبان مردها و در موقعیت خشم و نفرت بیان شده است و مخاطب آنها

صدام و عراقی‌ها هستند. او در این داستان از فحش‌های رکیک خیلی کم استفاده کرده است و تقریباً اکثر این فحش‌ها از ترکیب با سگ ساخته شده است:

- \* بلند شین بیاین اینجا. گور هفت جد و آباد هتل آستوریا ... (فصیح، ۱۳۶۶: ۱۷)
- \* برن گم شن. جز جیگر بزرن همه‌شون. یه بچه‌مو کشتن. یه بچه‌مم اسیر اون صدام پدرسگ کرده‌ن. (همان: ۱۰۳)
- \* آره، اما دزفول از شهرهایی یه که اون مادرسگ هر وقت اُبنه‌ش عود می‌کنه، یا ویسکی زیاد می‌خوره، یه نُه متری به وزن دو تن ول می‌کنه. (همان: ۱۷۵)
- \* خطر نداره؟ حالا که صدام سگ‌پدر گفته از ۲۲ بهمن می‌خواد تمام شهرها رو بزنه؟ (همان: ۲۶۳)
- \* می‌گویم: بهتره بریم تو. سگ‌مسبّا دارن شعاعی میزنن. (همان: ۲۷۱)
- \* قبل از انقلاب این ابوغالِب تخم‌جن چکاره بوده؟ (همان: ۳۱۶)

### ۳-۲-۴-۴ نفرین

نفرین یکی از مؤلفه‌های مهم زبان عامیانه است که انسان روزانه برای نشان دادن و فروخوردن خشم، بیان ناتوانی و درماندگی، ضرر و زیان به دیگران، توهین و ... به‌کار می‌برد. «نفرین در لغت به معنای دعای بد، لعنت و دشنام آمده است. مردم حسرت‌زده و بی‌قدرت چون قدرت مقابله و ایستادگی در مقابل ظلم و ستم دیگران را ندارند و عملاً نمی‌توان تلافی کنند، دست به دعای بد برمی‌دارند و برای تسکین و آرامش درونی خود به نفرین متوسل می‌شود» (طباطبایی، ۱۳۸۱: ۵۳). این مؤلفه همراه با زبان عامیانه وارد ادبیات داستانی فارسی شده است و ادبیات داستانی دفاع مقدس را نیز تحت تأثیر قرار داده است. فصیح در این داستان ۱۶ بار از نفرین استفاده کرده است که اکثر آنها از زبان زنان به‌ویژه از زبان شخصیتی به نام ننه‌بوشهری بیان شده است که از روی خشم و نفرت برای ضرر و زیان رساندن به عراقی‌ها و صدام بیان شده است:

- \* الهی رو تخته مرده‌شور خونه بیفتن با این سیگاراشون. (فصیح، ۱۳۶۶: ۹۸)
- \* وای الهی جز جیگر بزنه که دلم و خون کرده به ابوالفضل العباس ... (همان: ۱۰۳)
- \* تو راه گرفتندش آتش به جون گرفته‌ها. الهی از آتش جهنم خلاصی نداشته باشن. الهی چشم‌های مثل ازرق شام‌شون رو میرغضب عزرائیل دربیاره ... (همان: ۱۰۴)
- \* الهی حنّاق یه‌ساعته بگیرن. (همان: ۱۲۹)
- \* الهی سرب داغ تو دهنشون بریزن. (همان: ۱۲۹)
- \* الهی سلاطون بگیرد. (همان: ۱۲۹)
- \* ننه بوشهری سرش را می‌آورد پایین، تکان تکان می‌دهد، و راه می‌افتد. الهی شقاق‌لوس بگیرن. (همان: ۱۲۹)
- \* بالاخره هم پدرسگ اینجاها همه‌رو میزنه کن‌فیکون می‌کنه. من مرده شوما زنده. الهی توپ شرنبل بخورن. (همان: ۱۳۲)

### ۵-۲-۴ خرافات و باورهای عامیانه

باورها و خرافات عامیانه به مجموعه «اعتقادات بی‌اساس که با عقل و منطق و علم و واقعیت سازگاری نداشته باشند؛ مثل اعتقاد به نحس بودن سیزده، فال نیک و بد، شوم بودن چهارشنبه برای سفر، جن‌گیری، آیین‌بینی، چله‌بری، آل، بختک، اعتقاد به شانس و ... گفته می‌شود» (حاج سید جوادی، ۱۳۸۷: ۲۱) البته دلایل مختلفی برای تولید این اعتقادات بیان شده است، از جمله «نادانی، ترس از امور ناشناخته، اعتقاد به سحر و جادو و درک نادرست از روابط علت و معلول» (انوری، ۱۳۸۱: ۲۷۰۷). شخصیت‌ها و فضای داستان زمستان ۶۲، به‌گونه‌ایست که اجازه بازتاب و انعکاس عقاید و باورهای عامیانه را نداده است. فصیح در این داستان، فقط سه بار از باورهای عامیانه استفاده کرده که این باورها درباره شگون نداشتن، تأثیر ستارگان در سرنوشت و باور مذهبی بچه‌نظرکرده است:

## ۱-۵-۲-۴ شگون نداشتن

در باور عامیانه هر چیز نو و تازه‌ای که انسان به دست می‌آورد، برای اولین بار باید آن را در مکان و زمانی خوش و شاد استفاده کند تا برای او خوش‌یمن و مبارک باشد. این باور در داستان زمستان ۶۲ نیز زمانی که می‌خواهند پاترول جدیدشان را به قبرستان ببرند، بازتاب یافته است:

\* مگه نیسان پاترول بهتون داده؟ به مجاهدت برادر فارسی غسل‌پور. اول درست کرده، اما به اسم منه ... با راننده! پس دشت اول نیارش قبرستون، شگون نداره. (فصیح، ۱۳۶۳: ۱۵۱)

## ۲-۵-۲-۴ تأثیر ستارگان در سرنوشت

اعتقاد و باور به تأثیر ستارگان در سرنوشت انسان، به باور ایرانیان باستان برمی‌گردد. «اعتقاد به تأثیر ستارگان بر سرنوشت انسان از کسش زروانی (مشتق از زروان یعنی زمان) سرچشمه گرفته است. بدین مضمون که سپهر جهان را محدود می‌کند و بر آن نظارت دارد، یعنی در ازل تقدیر هر یک از افراد از طریق جدال گیجانی میان بروج دوازده‌گانه که نماینده نیروهای خیر هستند و سیارات هفت‌گانه که اختیار مقدرات آفریدگان را در دست دارند، مقدر شده است.» (هینلز، ۱۳۸۶: ۱۱۵) این باور از طریق طالع‌بینی و نسبت میان ماه‌های تولد و تأثیر آن در سرنوشت زوجین در داستان زمستان ۶۲ بازتاب یافته است:

\* بعد می‌گوید: نگاه کن. شما ماه تیر یعنی برج سرطان دنیا اومدی. خوبه. این آدم‌ها معمولاً ساده ولی خونگرم و باوفا هستند. شما از کجا می‌دونی؟ از کجا می‌دونم چی؟ که من ماه تیر به دنیا آمدم. تو قباله ازدواج نوشته! حضرت جرجیس! و کسانی که در برج سرطان به دنیا اومدن با کسانی که در برج حوت به دنیا اومدن خوب می‌جوشن. البته ناگفته نماند که شما هم در برج حوت به دنیا تشریف آوردید. دوم اسفند. می‌دونم ... اونم تو قباله نوشته. و هر دو ستاره‌ها و سیاراتمون باهم توافق دارن، می‌جوشن ... اینم تو قباله نوشته؟ می‌خندد: نه ... تو قباله نوشته. ستاره‌هامون همدیگه رو جذب می‌کنن. می‌دونی همیشه گفته‌ن که ماه تولد افراد و حرکت سیارات و ماه و خورشید در سرنوشت‌ها تأثیر داشته. جدلاً. (فصیح، ۱۳۶۳: ۳۲۱)

## ۳-۵-۲-۴ بچه نظر کرده

برخی از بچه‌ها با نشانه‌ها و علائمی به دنیا می‌آیند که در باور عامیانه نظر کرده نامیده می‌شوند. ظاهراً این بچه‌ها «مورد توجه و عنایت یکی از اولیاء یا انبیاء واقع شده‌اند.» (دهخدا، ۱۳۲۵: ذیل نظر کرده) این کودکان معمولاً نشانه یا استعداد خاصی دارند و با کودکان معمولی تفاوت دارند. این باور در داستان زمستان ۶۲ نیز بازتاب یافته است:

\* خواب دیده بود این یکی هم پسر است، نظر کرده است، و مثل یوسف کنعان خوشگل است و هر کاری مادر بزرگ و خاله‌توری کردند که مادر دیوانگی را کنار بگذارد و این بچه را بیندازد، یا کورتاژ کند، نگذاشت. ... خواب دیده بود جناب علی از بهشت ملکوت آمده بود و قنذاق یوسف را توی بغل او گذاشته بود، و گفته بود بیا خواهر، این یوسف توست، این نظر کرده خداوندگار عزوجل است، او تو را به بهشت می‌برد. توی خانه که راه می‌رفت، و ... با او حرف می‌زد.... چطور میتونم حرف جناب علی و نظر خداوندگار عزوجل رو ندیده بگیرم. چطور میتونم از بهشت و لب آب کوثر رو بگردونم؟ ... من دوشش دارم. (فصیح، ۱۳۶۳: ۳۸۸)

## ۵. کارکرد فرهنگ عامه در رمان زمستان ۶۲

مؤلفه‌های فرهنگ عامه علاوه بر تأثیری که در جذب مخاطب و نفوذ در دل‌ها دارند، در پرورش و پردازش عناصر داستان مانند شخصیت‌پردازی، فضاسازی و لحن نیز بسیار مؤثرند. فصیح از این مؤلفه‌ها در پرورش عناصر داستانش به‌ویژه شخصیت‌پردازی و لحن بسیار بهره برده است.

## ۱-۵ شخصیت‌پردازی

شخصیت یکی از عناصر مهم و ساختاری در داستان است که علاوه بر موجودات زنده، می‌تواند رسم و سنت، خصلت فردی، نیروهای طبیعی و اجتماعی نیز باشد. (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۲۹۹) به طور کلی، «شخصیت عبارت است از مجموعه‌ی گرایش و تمایلات و صفات و عادات فردی؛ یعنی مجموعه‌ی کیفیات مادی و معنوی و اخلاقی که فرآیند عمل مشترک طبیعت اساسی و اختصاصات موروثی و طبیعت اکتسابی است و در کردار و رفتار و گفتار و اکار فرد جلوه می‌کنند و وی را از دیگر افراد متمایل می‌سازد.» (یونسی، ۱۳۸۶: ۲۸۹) خلق طبیعی این‌گونه شخصیت‌ها در داستان، نمایش‌نامه، فیلم‌نامه و ... که برای خواننده و بیننده واقعی به نظر برسد را شخصیت‌پردازی گویند. (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۲۹۹) برای شخصیت‌پردازی از دو روش مستقیم با توصیف ویژگی‌های شخصیت توسط راوی و غیرمستقیم از طریق افکار، عقاید، کنش‌ها و ... استفاده می‌شود. فصیح با توجه به تبحر و تجربه‌ای که در داستان‌نویسی داشته، به خوبی از هر دو روش، برای شخصیت‌پردازی در داستان زمستان ۶۲ استفاده کرده است. در این داستان شخصیت‌های گوناگونی، مانند روشنفکر، حزب‌اللهی، بسیجی، عامه و ... وجود دارد که نویسنده سعی کرده، در پردازش شخصیت آنها از بخش‌های مختلف فرهنگ استفاده کند. اکثر شخصیت‌های این داستان قشر تحصیل‌کرده و نخبه هستند که نویسنده به خوبی با رفتارشان، سخنانشان و به طور کلی طرز تفکرشان آشنا بوده است. فصیح، شخصیت جلال آریان را استادی نکته‌سنج، دوران‌دیش، شوخ‌طبع و با دانش توصیف کرده که زبانی تند و تیز همراه با واژگان و اصطلاحات خاص، کنایات و اشعار ادبی دارد و به همراه منصور فرجام شخصیت‌هایی هستند که در این داستان حالات روحی و روانی درونی آنها توصیف شده است؛ منصور فرجام تنها شخصیت پویای داستان است که هم از نظر ویژگی‌های ظاهری و هم عقاید و باورها متحول می‌شود؛ او با کت و شلوار مارکدار و کروات و زبانی توأم با واژگان فارسی و انگلیسی وارد داستان شده است؛ اما به مرور لباس‌هایش تغییر می‌کند و با دیدن جو حاکم بر خوزستان، عقاید و باورهایش متحول شده و وارد جنگ شده و شهید می‌شود. شخصیت عامیانه ننه‌بوشهری با فحش‌ها و نفرین‌هایی که نثار عراقی‌ها و صدام می‌کند و طرز تفکر او درباره‌ی داروهای گیاهی و ... توصیف شده است. ابوغالب شخصیتی تندرو و فاشیست که بیش از آنکه غم انقلاب و جنگ را داشته باشد به دنبال تسویه‌حساب‌های شخصی است با رفتار و عقاید و حتی لباس‌پوشیدنش توصیف شده است. طاعتیان و جهان‌بیگری شخصیت‌های چاپلوس، فرصت‌طلبی که با ظاهرسازی و ریاکاری سعی در رسیدن به اهداف خود دارند با طرز سخن گفتن، به کار بردن واژه‌ها و اصطلاحات خاص، طرز لباس پوشیدن و تأکید بر افکار ظاهری توصیف شدند. ادريس آل‌مطروود با عقاید و باورهای عامیانه، وضعیت ظاهری و ایثار و فداکاریش توصیف شده است. شخصیت مشروب‌خوار و خوش‌گذران مسعود عدالت‌پیشه با توصیف کنش‌ها و ویژگی‌های ظاهری مانند لباس، سیگار، گردنبند و ... توصیف شده است؛ دکتر یارناصر، پزشک روانشناس، اهل کتاب و شعر و ادبیات با زبانی فاخر همراه با کنایه و مثل توصیف شده است. به طور کلی، زبان، ادبیات، لباس بیشترین نقش را در شخصیت‌پردازی این داستان داشتند.

## ۲-۵ فضا سازی

حس و حال مسلط بر یک اثر ادبی که خواننده یا بیننده را تحت تأثیر قرار می‌دهد، فضا گفته می‌شود. (روزبه، ۱۳۸۱: ۳۸) و معمولاً با صفاتی مانند شاد، غمگین، رویایی، وحشتناک، مبهم، اسطوره‌ای، واقعی، وهمی و ... توصیف می‌شود. در فضا‌سازی داستان عوامل گوناگونی از جمله «صحنه، توصیف، گفتگو در آفرینش فضا نقش دارند.» (میرصادقی، ۱۳۸۵: ۵۳۱) فضای داستان زمستان ۶۲، فضایی جنگی همراه با ترس، وحشت، تنش، اندوه و مرگ است. نویسنده از عوامل گوناگونی برای این فضا‌سازی بهره گرفته است: او از اشعار، نوحه‌ها و سرودهای جنگی برای نشان دادن فضای ماتم‌زده و غمگین اهواز و به طور کلی خوزستان استفاده کرده است؛ توصیف مراسمات سوگواری، خاکسپای و آداب و رسوم مردم خوزستان در عزاداری یکی دیگر از روش‌های فضا‌سازی در داستان زمستان ۶۲ است؛ گفتگوی میان

شخصیت‌های داستان با لهجه‌های گوناگون، واژگان و اصطلاحات متفاوت، کنایات و مثل‌های بسیار در فضاسازی این داستان نقش اساسی داشته است. باورهای عامیانه و معماری نیز فضای داستان را واقعی و زنده جلوه داده است.

### ۳-۵- لحن داستان

لحن ایجاد فضا در داستان است و «طرز برخورد نویسنده با موضوع و یا خواننده را نشان می‌دهد. لحن می‌تواند شاد، غمگین، جدی، طنزآمیز، احساساتی، تمسخرآلود باشد، نیز ممکن است آرام، عصبی، رسمی، صمیمانه، عامیانه، مغرورانه، نومیدانه، جاهلانه یا مؤدبانه و ... جلوه‌گر شود. ساختار کلمات، جملات، نمادها و نشانه‌ها، کیفیت معنایی و موسیقایی کلام و دیگر خصایص سبکی یک اثر، باعث ایجاد لحن می‌شود.» (روزبه، ۱۳۸۱: ۳۷) نویسندگان تلاش بسیاری جهت تشخیص بخشیدن به شخصیت‌های داستان خود از طریق لحن خاص انجام می‌دهند. فصیح نیز در داستان زمستان ۶۲ توجه زیادی به این عنصر داستانی داشته است، به گونه‌ای که لحن جدی کنایی، لحن غالب و مسلط داستان اوست. اکثر شخصیت‌های این داستان عقاید و افکار خود را با لحنی کنایه‌آمیز بیان می‌کنند، به‌ویژه جلال آریان (راوی داستان)، که در همه صحنه‌ها حاضر است و با لحنی کنایه‌آمیز و در بسیاری از مواقع همراه با تمسخر، حوادث و اتفاقات داستان را روایت کرده است. راوی در بسیاری از صحنه‌ها نفرت و بیزارى خود را نسبت به جنگ با لحنی جدی بیان کرده است. لحن زنان در این داستان، مظلومانه و تا حدودی عامیانه است، مانند لحن ننه‌شیرازی، مادر لاله. لحن شخصیت‌های شرکت نفت دو گونه است یا ساده و عامیانه‌اند مثل برادر فارسی‌پور یا پیچیده و زیرکانه‌اند مثل طاعتیان و جهان‌بیگلری. لحن دکتر یارناصر مؤدبانه، آرام همراه با شعر و مثل است. به‌طور کلی می‌توان گفت: واژگان و اصطلاحات، اشعار، کنایات و مثل‌ها نقش اساسی را در ایجاد لحن داستان زمستان ۶۲ ایفا می‌کنند؛ زیرا هر شخصیت با توجه به طبقه اجتماعی، تیپ، عقاید و افکار از واژگان، اصطلاحات و کنایات خاص خود استفاده کرده است.

### نتیجه‌گیری

براساس بررسی‌های انجام شده در داستان زمستان ۶۲ از منظر فرهنگ عامه نتایج زیر به دست آمده است؛ نویسنده در این داستان، از عناصر فرهنگ معنوی بسیار بیشتر از عناصر فرهنگ مادی بهره برده است. او در بخش فرهنگ مادی از معماری سنتی خوزستان سخن گفته؛ بسیاری از خوراک‌ها، داروها و نوشیدنی‌های سنتی ایرانی را توصیف کرده و از لباس مردم خوزستان در آن برهه که بیشتر نظامی و لباس رسمی دارند و گه گاهی لباس عربی پوشیدند، سخن گفته است. و اما در بخش عناصر فرهنگ معنوی مؤلفه‌های بیشتری دیده می‌شود از جمله؛ آداب و رسوم مردم خوزستان به‌ویژه سوگواری و عزاداری زنان خوزستانی در چند نوبت توصیف شده است؛ هنر کولی‌های آواره شده جنگ در موسیقی و رقص کنار آتش آمده است؛ در بخش ادبیات، اشعار بسیاری از بزرگان ادبیات فارسی، اشعار عامیانه، نوحه‌ها و سرودهای جنگی نقل شده است؛ بسیاری از مثل‌های عامیانه و ادبی از زبان شخصیت‌های این داستان بیان شده است؛ شاید بتوان گفت کنایه برجسته‌ترین عنصر فرهنگ در این کتاب است؛ زیرا صفحه‌ای در کتاب نیست که از نیش و کنایه خالی باشد؛ در بخش زبان عامیانه، واژگان عامیانه زیادی با وجود شخصیت‌های تحصیل‌کرده در داستان آمده است؛ فحش‌های بسیار که گاهی رکیک نیز شده‌اند در این داستان آمده که بیشتر نثار عراقی‌ها و صدام شده‌اند؛ نفرین دیگر مؤلفه زبان عامیانه در این داستان است که بسامد بالایی دارد، اکثر نفرین‌های این داستان از زبان ننه‌بوشهری و نثار عراقی‌های شده است؛ فضا و شخصیت‌های داستان اجازه بازتاب گسترده خرافات و باورهای عامیانه را نداده است و فقط چند بار از باورهایی درباره شگون داشتن، تأثیر ستارگان در سرنوشت و بچه‌های نظرکرده، سخن رفته است؛ این حجم از فرهنگ عامیانه در داستان زمستان ۶۲ نقش به‌سزایی در پرورش و پردازش عناصر داستانی این رمان داشته است، به‌گونه‌ای که زبان، ادبیات و پوشاک در شخصیت‌پردازی؛ معماری، آداب و رسوم، باورها در فضاسازی داستان و زبان به‌ویژه کنایات، مثل‌ها، فحش و نفرین در لحن این داستان بسیار مؤثر بوده‌اند. البته این تقسیم‌بندی به معنای بی‌تأثیر بودن سایر مؤلفه‌های فرهنگ عامه در عناصر داستان نیست؛ بلکه فقط برجسته‌ترین‌ها نقل شده است. به طور

کلی، نویسنده با تسلط کامل بر فرهنگ ایران زمین و تبخّر و تجربه بالا در نویسندگی این اثر برجسته و ارزشمند را خلق کرده است.

## منابع

- آشوری، داریوش؛ تعریف‌ها و مفهومی فرهنگ؛ تهران: آگه، ۱۳۸۰.
- امینی، امیرقلی؛ فرهنگ عوام یا تفسیر امثال و اصطلاحات زبان فارسی؛ اصفهان: انتشارات دانشگاه اصفهان، ۱۳۶۹.
- انزایی‌نژاد، رضا و منصور ثروت؛ فرهنگ معاصر؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۶.
- انوری، حسن؛ فرهنگ بزرگ سخن؛ تهران: سخن، ۱۳۸۱.
- بیهقی، حسینعلی؛ پژوهش و بررسی فرهنگ عامه ایران؛ مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸.
- پرویزی، الهام؛ «معماری ملی از دیدگاه هویت فرهنگی»؛ مطالعات ملی، شماره ۳۹، ۱۳۸۸؛ صص ۱۰۸-۸۱.
- تمیم‌داری، احمد؛ فرهنگ عامه؛ تهران: مهکامه، ۱۳۹۰.
- تندروصالح، شاهرخ؛ ادبیات جنگ و موج نو؛ تهران: فرهنگسرای پایداری، ۱۳۸۲.
- جعفری‌قنوتی، محمد؛ ویژگی‌های ادبیات شفاهی؛ کتاب ماه کودک و نوجوان، شماره ۹۳، ۱۳۸۴.
- حاج سید جواد، حسن؛ بررسی و تحقیق در ادبیات معاصر ایران؛ تهران: گروه پژوهشگران ایران، ۱۳۸۷.
- حسن‌بیگی، ابراهیم؛ جنگ و رمان‌هایش؛ تهران: سروش، ۱۳۹۲.
- حنیف، محمد؛ محسن حنیف؛ کندوکاوی پیرامون ادبیات داستانی جنگ و دفاع مقدس؛ تهران: صریر، ۱۳۸۸.
- دهخدا، علی‌اکبر؛ لغت‌نامه؛ تهران: دانشگاه تهران، سازمان لغت‌نامه دهخدا، ۱۳۲۵.
- ذوالفقاری، حسن؛ «تفاوت کنایه با ضرب‌المثل»؛ پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره ۱۰، ۱۳۸۷؛ صص ۱۳۳-۱۰۹.
- ذوالفقاری، حسن؛ زبان و ادبیات عامه ایران؛ تهران: سمت، ۱۳۹۴.
- رشیدی‌فرد، عطاءالله. ۱۳۸۳. رمان جنگ (بر اساس ساختار رمان‌های زمین سوخته احمد محمود و زمستان ۶۲ اسماعیل فصیح)؛ پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه تربیت معلم تهران.
- روزبه، محمدرضا؛ ادبیات معاصر ایران (نثر)؛ تهران: روزگار، ۱۳۸۱.
- زاهدی مطلق، ابراهیم؛ نسل باروت؛ تهران: نشر صریر، ۱۳۸۴.
- سپیک، ییری؛ ادبیات فولکلور ایران؛ ترجمه محمد اخگری؛ تهران: سروش، ۱۳۸۴.
- شفیعی‌کدکنی، محمدرضا؛ صور خیال در شعر فارسی؛ تهران: آگه، ۱۳۶۶.
- شکوه، حاج نصرالله؛ «ادبیات عامیانه سرآغاز ادبیات کودک»؛ علوم اجتماعی: فرهنگ مردم، شماره چهاردهم، ۱۳۴۸؛ صص ۱۵۴-۱۳۹.
- طباطبایی اردکانی، محمود؛ فرهنگ عامه اردکان؛ تهران: شورای فرهنگ عمومی استان یزد، ۱۳۸۱.
- فارسیان، محمدرضا و مهسا پاکدل؛ «بررسی تطبیقی مضمون جنگ در رمان‌های سفر به انتهای شب و زمستان ۶۲»؛ ادبیات تطبیقی (فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی)، سال هفتم، شماره ۱، ۱۳۹۵؛ صص ۱۸۵-۲۰۴.
- فتوحی، محمود؛ سبک‌شناسی؛ تهران: سخن، ۱۳۹۱.
- فرهادی، کاوه و مرتضی سالمی قمصری؛ «مدیریت دانش نگهداری خوراک در ایران»؛ دانش بومی ایران. شماره ۱، ۱۳۹۱؛ صص ۲۲۷-۲۰۳.
- فصیح، اسماعیل؛ زمستان ۶۲؛ تهران: نشر نو، ۱۳۶۶.
- «گفتگو با اسماعیل فصیح»؛ مجله کلک، شماره ۵۵-۵۶، ۱۳۷۳؛ صص ۲۰۸-۲۴۱.
- محبوب، محمدرضا؛ ادبیات عامه ایران؛ به کوشش حسن ذوالفقاری؛ تهران: چشمه، ۱۳۸۲.
- معصومی، بهرام؛ ترانه‌های عامه فارسی؛ تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۸۹.

- میرزایی، فاطمه. ۱۳۹۴، نقد جامعه‌شناسی رمان زمستان ۶۲ اثر اسماعیل فصیح بر اساس نقد تکوینی؛ پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه الزهراء.
- میرصادقی، جمال؛ ادبیات داستانی: قصه، رمانس، داستان کوتاه، رمان؛ تهران: سخن. ۱۳۷۶.
- میرصادقی، جمال؛ داستان‌نویسی‌های نام‌آور معاصر ایران؛ تهران: نشر اشاره، ۱۳۸۲.
- میرصادقی، جمال؛ عناصر داستان؛ تهران: سخن، ۱۳۸۵.
- میرعابدینی، حسن؛ صد سال داستان‌نویسی ایران؛ جلد ۳، تهران: چشمه، ۱۳۷۷.
- نجفی، ابوالحسن؛ فرهنگ فارسی عامیانه؛ تهران: نیلوفر، ۱۳۷۸.
- وهابی دریاکناری، رقیه؛ عطرفی، علی‌اکبر و حسین فقیهی؛ «بررسی و مقایسه پروتوتایپ در رمانهای زمین سوخته و زمستان ۶۲»؛ ادبیات پایداری، شماره ۱۶، ۱۳۹۶؛ صص ۳۶۵-۳۹۰.
- هاشمی دهکردی، سید جواد؛ «فرهنگ مردم و افسانه‌های شهر کرد»؛ مجموعه مقالات نخستین همایش ملی ایران‌شناسی، جلد دوم، تهران: بنیاد ایران‌شناسی، ۱۳۸۳؛ صص ۴۷۰-۴۴۹.
- هینلز، جان؛ شناخت اساطیر ایران؛ ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی؛ تهران: چشمه، ۱۳۸۶.
- یونسی، روزبه؛ هنر داستان‌نویسی؛ تهران: نگاه، ۱۳۸۶.



پایگاه استنادی علوم جهان اسلام



دانشگاه تربیت مدرس



انجمن علمی زبان و ادبیات فارسی

دهمین همایش ملی پژوهشهای زبان و ادبیات فارسی - دی ۱۳۹۹

[www.anjomanfarsi.ir](http://www.anjomanfarsi.ir)